

کتیبه صخره‌ی جزیره خارگ

رسول بشاش کنزق^۱

چکیده

مقدمه

با خدشه‌دار شدن کتیبه خارگ- چه بلحاظ فیزیکی که بطور ناچوانمردانه‌ی در سال ۱۳۸۷ صورت پذیرفت (عکس شماره ۲) و چه بلحاظ شایعه‌پراکنی در جعلی بودنش- به‌هیچوجه نباید آن را بی‌اعتبار و بی‌ارزش نشان داد. با وجودی که این کتیبه مدت طولانی زیر خاک مدفون مانده و آسیبه‌های بسیار، ناشی از تغییرات آب و هوایی گرم و مرطوب بر آن وارد شده است؛ ولی هجاهای سائیده و پهن‌شده‌اش در بستر صخره‌ی، هنوز واقعیت خود را برای هر محقق کتیبه‌خوان آشکار می‌سازد (عکس شماره ۱). دریغ است که برخی از محققان آشنا به خطوط و زبانهای باستانی در مورد آن بسرعت اظهار نظر کرده و متأسفانه حتی در مصاحبه‌ها و مقاله‌های خود نیز، بنقل قول از غیر، بدون مشاهده کتیبه، بصراحت آن را غیر واقعی می‌خوانند.

این محققان اظهار نظرهای کسانی را هم که کتیبه را در محل از نزدیک مشاهده کرده و نخستین گزارشهای آن را مسئولانه و بطور رسمی به زبانهای فارسی و انگلیسی در شبکه‌های اجتماعی و مجازی (Bashash, 2007; CHN) و بصورت فیلم مستند (فرجی، ۱۳۸۹) و نیز بصورت اخبار در جراید و مطبوعات و رسانه‌های داخلی و سخنرانی و نیز پوستر در همایشهای ملی داخل (بشاش، ۱۳۸۷: ۵۵-۶۶) و خارج و همچنین در نمایشگاه زیستگاه جهانی

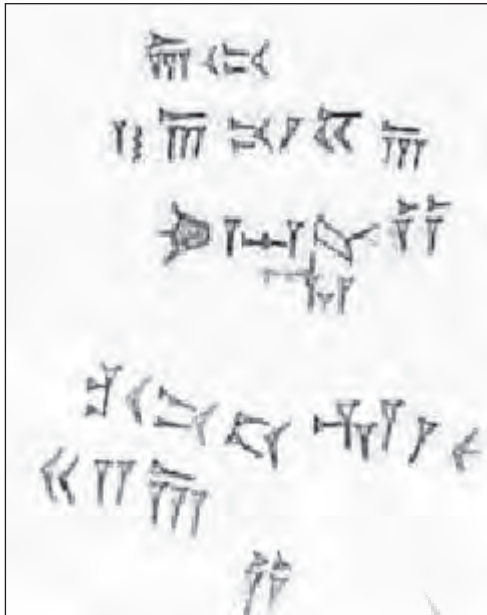
کتیبه خارگ، در مقایسه با کتیبه‌های تکراری و رسمی هخامنشی، یک کتیبه استثنایی و منحصر بفرد بشمار می‌رود. بر اساس ترجمه پیشنهادی توسط نگارنده، این کتیبه تحت شرایط خاص غیررسمی بومی و به احتمال، خصوصی، در ارتباط با حفر چاه آبی است که هنوز هم بقایای آن در چند قدمی محل کتیبه وجود دارد. کتیبه فوق از نظر سندیت تاریخی و در نتیجه ارزش پژوهشی مورد شبهه واقع شده است. بنابراین در این مقاله تلاش شده است، ضمن اشاره به نظرات موافق و مخالف ترجمه پیشنهادی نگارنده، پاسخی درخور به نقدهای انجام شده، داده شود. کتیبه خارگ بشدت مورد تخریب واقع شده است. بنابراین هدف نویسنده در اینجا فقط ارائه یک ترجمه پیشنهادی با توجه به خطوط باقیمانده از این کتیبه با استفاده از روش بررسی تطبیقی است. این روش مؤثرترین روش جهت رمزگشایی از خطوط کتیبه‌های باستانی از دوران پیشین تاکنون است.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ کتیبه خارگ؛ کتیبه‌های دوره هخامنشی؛ بررسی تطبیقی

۱. عضو هیئت علمی (بازنشسته) پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون اسلامی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری؛
bashash@yahoo.com

استنساخ کتیبه



هجانویسی

1. a h^a
2. s^a a n^a . š^a a
3. <va> z^a h^a m^a i
4. b^a h^a n^a m^a . <ya ?>
5. x^a a

آوانویسی

- āha
 sāna . šā
 vazahamai
 bahanama
 xā

ترجمه کتیبه

بود / شد (این) سرزمین آبیاری نشده، شاد(با) استحصال
 (من) بهنه را...چاهها...

یعنی: (این) سرزمین، خشک و بی آب بود / شد... شاد
 ...جاری(من) بهنه را...چاهها...

پاسخ به نفی‌کنندگان کتیبه

نگارنده با پوزش از نامبردگان در این مقاله، بجای نام کامل
 با خلاصه نام؛ یعنی: (ب.ع)، بجای (بلادی، سیدعبدالعزیز)،
 (ن.س)، بجای (نصراله‌زاده، سیروس) و (م.ر)، بجای (مرادی
 غیاث‌آبادی، رضا) به اظهارنظرهای آنها اشاره کرده است.

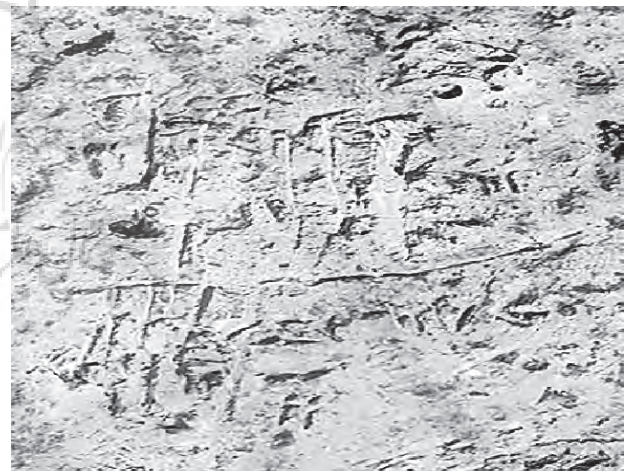
نخست(ب.ع)، در یکی از چند مصاحبه خود با عنوان
 «تحریف تاریخ لو رفت» (پس از انتشار قرائت نگارنده) اظهار
 میدارد: «اظهارات کارشناسان در مورد کتیبه تاریخی

سازمان ملل متحد^۱ بصورت میزگرد (Rokhgireh, 2009) ارائه
 داده و منتشر کرده‌اند، در معرض انتقاد قرار داده‌اند.

متأسفانه این عوامل نه‌تنها موجب خدشه‌دار شدن کتیبه
 شد؛ بلکه موجبات حذف نخستین منبع معرفی کتیبه خارگ
 را هم (در سوم مارس ۲۰۱۱ م) فراهم آورد. متن ترجمه
 پیشنهادی این کتیبه توسط نگارنده در فضای اطلاع‌رسانی
 دانشنامه ویکی‌پدیا به زبانهای مختلف منتشر شده بود.



عکس شماره ۱: کتیبه پیش از خدشه‌دار شدن



عکس شماره ۲: کتیبه پس از خدشه‌دار شدن

۱. برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد UN_HABITAT

پیدایی آن اقدام میکردند و در گام بعد، برای پیشگیری از این مناقشه که با مصاحبه‌هایشان موجب آن شده‌اند، با ارائه سند اعلام نظر میکردند. در این صورت مسئولان سازمان میراث فرهنگی بوشهر هم (که متأسفانه در مخدوش شدن کتیبه بی‌تقصیر نیستند) بهتر میتوانستند با توجه به ارائه گزارشهای رسمی و اظهارنظرهای کارشناسان مسئول^۱ از جمله، دکتر سرفراز (باستان‌شناس) و نگارنده (که نخستین افراد بررسی‌کننده کتیبه از طرف پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و استان بوشهر در محل حضور داشتیم)، در حفظ و نگهداری به موقع کتیبه، قبل از برخورد مغرضانه با آن اقدام کنند.

(ن.س) هم در دفتر سوم پژوهشنامه خلیج فارس، در چکیده مقاله خود با عنوان نگاهی دیگر به کتیبه فارسی باستان خارک^۲ چنین اظهار میکند:

مقاله حاضر در خصوص کتیبه‌یی به خط میخی فارسی باستان است که در سال ۱۳۸۶، در جزیره خارک یافت شده است. این کتیبه در ظاهر با نشانه‌هایی به خط میخی فارسی باستان نوشته شده است. پیدایی این کتیبه بحثهای زیادی را در پی داشت. از آن جمله محتوای متن کتیبه و این که آیا این کتیبه واقعی است؟ در این مقاله سعی شده با دلایل زبان‌شناختی و شیوه کتیبه‌نگاری در عصر هخامنشی پاسخی به این مسئله داده شود. مباحث این مقاله نشان میدهد که کتیبه یاد شده نمیتواند، واقعی باشد (نصراله‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۲۷).

(ن.س) مقاله خود را در چهار بخش بدین ترتیب شرح داده است:

۱. شرح پیدایی کتیبه؛
۲. مسئله کتیبه فارسی باستان خارک؛
۳. باستان‌شناسی خارک؛
۴. مسائل زبان‌شناختی کتیبه.

نگارنده صرف‌نظر از پرداختن به موارد ۱ و ۳، بدلیل

کشف شده در جزیره خارگ، صحیح نیست». وی در ادامه بدون اینکه قرائت ارائه شده توسط نگارنده را خوانده باشد، این‌چنین ادامه میدهد:

بنابر اعلام زبان‌شناسانی که متن کتیبه یاد شده را بازخوانی کرده‌اند، این کتیبه متعلق به دوره هخامنشیان است که یکی از فرمانهای پادشاهان با خط میخی روی آن حک شده است که این اظهارنظر، مبنای علمی ندارد... قبل از استقرار شرکتهای نفتی در جزیره خارگ، این جزیره محل تبعید بسیاری از فرهیختگان کشور بوده که ممکن است، این کتیبه توسط یکی از این افراد که به خط باستانی آشنایی داشته نوشته شده باشد... شواهد و مستندات ثابت میکند که این کتیبه فقط یک یادگاری و دیوارنوشته شخصی، متعلق به پنجاه یا شصت سال پیش، توسط فردی است که به خط میخی آشنا بوده؛ ولی به زبان و مفاهیم باستان آشنایی نداشته است... تعلق خلیج فارس به ایران در تاریخ جهان ثبت شده و امری بدیهی است و ما هیچ نیازی به ارائه سند و مدرک در این خصوص نداریم (بلادی، ۱۱/۳ / ۱۳۸۶).

همانطوری که از جمله آخر (ب.ع) در این مصاحبه استنباط میشود، وی عقیده دارد، کتیبه خارگ جعلی است و به منظور اثبات تعلق خلیج فارس به ایران، در جزیره خارگ جعل شده است. لازم به ذکر است که اگر کتیبه خارگ، بقول این زبان‌شناس جعلی است، پس چرا وی در سخنرانی دیگر خود (حدود سه سال بعد) و پس از خدشه‌دار شدن کتیبه، چنین اظهار تأسف میکند: «کتیبه خارگ از آثار ملی مهم ایران است و بی‌توجهی به آن زیننده نیست» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۱۰/۳۰). شایسته ایشان بود که قبل از شکسته و خدشه‌دار شدن کتیبه (عکس شماره ۲) در مصاحبه قبلی خود با عنوان: «تحریف تاریخ لو رفت» که در روزنامه اطلاعات، بتاريخ ۱۱/۳ / ۱۳۸۶ انتشار یافت، با قدری تأمل، نسبت به هویت کتیبه، اظهار نظر میکردند و به جعلی و جدید بودن پنجاه یا شصت‌ساله کتیبه که توسط تبعیدیان دوره پهلوی در جزیره خارگ کنده شده است، شهادت نمیدادند. همچنین لازم بود ایشان بعنوان یک مسئول میراث فرهنگی از همان نخست از وجود چنین کتیبه‌یی آگاهی داشته و نسبت به اعلام

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: سرفراز و تیموری، ۱۳۸۸: ۲۹-۵۲.
 ۲. تفاوت در املاء واژه خارگ و خارک ناشی از تفاوت استفاده از این نام توسط نامبردگان در مقاله است.

میخهای فاصله رایج در کتیبه‌های دیگر کنده شده است (س) نادیده میگیرد و کتیبه را از هجای دوم به بعد طبق قرائت (م.ر) که بصورت «𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩» دیده و استنساخ کرده و چنین akušā آوانویسی کرده‌اند، بدون اینکه خود نگاهی به هجاهای مورد نظر در کتیبه داشته باشند، این خوانش را در نفی خوانش ارائه شده، توسط نگارنده عنوان کرده و بصورت تلویحی قرائت (م.ر) را میپذیرند. در مورد جهت متفاوت میخهای فاصله در این کتیبه هم با توجه به درست بودن هجاها، به عقیده نگارنده این امر نمیتواند اشتباه فاحش کاتب محسوب شود؛ بلکه در نهایت باید آن را نوعی سلیقه بومی کاتب بدانیم؛ زیرا برغم بکارگیری شکل میخهای جداکننده معمول در کتیبه بزرگ بیستون هم بنا بر سلیقه کاتبان آن، آنها را متفاوت از جداکننده‌ها در دیگر کتیبه‌ها آورده و بشکل میخهای کوتاهتر بشکل گوه می‌بینیم. لازم به ذکر است، هجایی که (م.ر) در این سطر k خوانده است، بوضوح هجای n دیده میشود که در واژه s^a a n^a، همانطوری که مشاهده میشود به رؤیت نگارنده رسیده است. نقد (ن.س) در مورد پیشنهاد نگارنده برای معنی تطبیقی واژه s^a a n^a هم به چند دلیل درست و منطقی نیست.

(ن.س) در قسمتی از مقاله خود در باره زبان عیلامی چنین مینویسد:

«زبان عیلامی یک زبان منفرد است و تاکنون تعلقش به یک خانواده زبانی مشخص نشده است و از اینرو ریشه‌شناسیهایی که در خصوص واژه‌های این زبان میدهند، یقینی نیست» (نصرالله‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

در صورتی که نگارنده برای این واژه، ریشه‌ی ارائه نکرده است؛ بلکه فقط احتمال دخیل بودن آن را مثل واژه‌های دیگر اکدی یا عیلامی در زبان فارسی باستان و یا برعکس عنوان کرده است. این امر یک گزینه مؤثر و اجتناب‌ناپذیر در تلاش برای قرائت کلمات ناشناخته و مهجور در متون و کتیبه‌های کهن محسوب میشود؛ بطوریکه در نامیدن این رشته از مطالعات زبان‌شناسی، نام «زبان‌شناسی تطبیقی»^۲ بدان اطلاق شده است. نگارنده در مورد واژه «s^a a n^a»، هم برغم

پرهیز از طولانی‌شدن بحث، فقط به موارد ۲ و ۴ از نقد مقاله ایشان؛ یعنی مسئله کتیبه فارسی باستان خارک و مسائل زبان‌شناختی کتیبه میپردازد.

(ن.س) در سطر نخست کتیبه، هجاهای موجود در سطر اول را مطابق قرائت نگارنده؛ یعنی: a و h^a میخواند و آن را āha به همان معنی «بود»، صرف سوم شخص مفرد ماضی فعل «بودن» ترجمه میکند و نیز ضمن گرفتن ایرادهایی از خط فارسی باستان مینویسد:

«به سبب ناقصی، خط میخی فارسی باستان میتواند فعل ماضی سوم شخص جمع، به معنای «بودند»، هم باشد» (همانجا).

در صورتی که نوشته‌نشدن هجای n- در آخر واژه āhaⁿ، چنانچه «بودند» ترجمه شود، این ایراد حاکی از نقص خط فارسی باستان نیست؛ بلکه یک نکته آواشناسی است که گفته میشود آوای n- در آخر این صرف āhaⁿ از فعل «بودن» یا «شدن» شنیده نمیشود که نوشته شود. نگارنده در ترجمه‌ها آن را «بود» و «شد» ترجمه کرده است (بشاش، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۶).

در سطر دوم، ایرادهای انتقادی (ن.س) از استنساخ نگارنده، ناشی از نکات و موارد کم‌توجهی بدلیل ندیدن خود کتیبه در محل و عدم مستندنگاری و بررسی‌های اولیه فیزیکی کتیبه توسط خود منتقد و نقل قول از استنساخ قرائت‌کننده دیگر کتیبه؛ یعنی (م.ر) است.^۱

(ن.س) ضمن انتقاد از قرائت نگارنده، برای هجاهای واژه s^a a n^a، در این عبارت از کتیبه که بوضوح ملاحظه میشود:

«𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩»
عجیب است که با مراجعه به عکس کتیبه هم نخستین هجای سطر دوم؛ یعنی این هجا «𐎠𐎡» و میخ مایل فاصله را که در این کتیبه در دو مورد سطر ۲ و سطر ۴ در جهت مخالف

اظهار نظر (ن.س) چنین آورده است:

«این واژه با واژه عیلامی h.sa a na یا h.sa a in، در متون الواح استحکامات تخت جمشید، به معنی «سرزمین آبیاری نشده»^۱ قابل مقایسه است. (ن.س) به تصور وجود شناسه h. قبل از واژه a n^a s^a، این واژه را نام مکان، مثل شهر، کشور یا سرزمین تصور کرده است، در صورتی که خود واژه sa a na، بنابر پیشنهاد هالوک^۲ و هینتز^۳ به معنی مکان یا منطقه آبیاری نشده است. h پیش از واژه sa a na، بعنوان شناسه مکان آمده است نه به معنی نام مکان شهر یا کشور خاص؛ بلکه یک مکان آبیاری نشده و خشک که غله این مکان بصورت «ŠE.BAR...» lg h.sa.a.in «در مقایسه با غله مکان hal A.lg؛ یعنی «مکان آبی»^۴ ترجمه شده است (Hinz؛ Hallock R.T.1969: 749)؛ (Wund Koch H.1987 z. 594,1051.3). نگارنده برای این واژه، در کتیبه خارگ، ترجمه «سرزمین خشک» را پیشنهاد کرده است. در پرداختن به چنین مواد و مطالب کهن مهجور و مغفول، مانند کتیبه‌ها با خطوط و «زبانهای مرده»^۵، عمل مقایسه و تطبیق زبانهای هم‌خانواده یا هم‌ریشه و یا متداخل، بصورت همزمان اجتناب‌ناپذیر است. حال با کتیبه‌یی که به خط فارسی باستان و با ویژگی خاص فاقد نظم و ترتیب و کرسی‌بندی متداول کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی است، چه باید کرد؟ این کتیبه بر صخره مرجانی کهنه و متخلخل سربرآورده از زیر خاک، به ابعاد ۸۵ در ۱۱۶ سانتیمتر و بر سطحی به ابعاد ۳۰ در ۳۰ سانتیمتر و در پنج سطر و شش واژه که فقط دو واژه فارسی باستان دارد، بطور نامرتب کنده شده است. کنده‌کاریهای خطوط کتیبه، برخلاف اظهار نظرهای نفی‌کنندگان کتیبه که آن را جدید می‌پندارند، تازه نیست؛ بلکه همانطوری که در عکس نیز مشاهده میشود، به کهنگی خود صخره، در ساییدگیها و خلل و فرج سطح آن فرو رفته و در نقاطی هم، شکسته یا محو شده‌اند (عکس شماره ۱).

یکی از دو واژه فارسی باستان، واژه $a-h^a > \bar{a}ha$ در سطر نخست است که بدان اشاره شد.

واژه دوم فارسی باستان در سطر چهارم، واژه $b^a h^a n^a$ است. این واژه یک اسم مختوم به a- یعنی Bahana است که با اضافه شدن هجای m^a - در حالت مفعولی (acc.) صرف شده است. نگارنده این واژه را بدلیل جایگاه دستوریش در این کتیبه نام شخص «بهنه» Bahana ترجمه و پیشنهاد کرده است. (ن.س) به انتخاب اسم خاص و حالت مفعولی آن در جمله بدلیل نبود اجزاء مربوطه جمله چنین مینویسد:



اگر این واژه را نام بدانیم و در حالت مفعولی باشد، پس باید پرسید مفعول چیست؟ انتظار میرود پیش از آن یک نام یا یک صفت اشاره‌یی در همین حالت میبایست می‌آمد... در ادامه همین واژه ظاهراً یک نشانه میخی است که خلاف جهت آمده و یک کنده‌کاری پس از آن که قابل شناسایی نیست. این دو کنده‌کاری از مقوله همان بی‌دقتی است که هرگز در کتیبه‌های فارسی باستان دیده نشده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

همانطوری که (ن.س) میدانند از این کتیبه فقط پنج سطر و شش واژه منقطع باقی مانده است که تقریباً حالت صرفی همه آنها برغم اظهارات ایشان که نوشته‌اند، مشخص نشده است، آنچنانکه در ادامه مشاهده میشود، حالت همه واژه‌ها تا حد امکان با حالت صرفی همان کلمات در متون اوستایی، توسط نگارنده مقایسه و مشخص شده و ترجمه ارائه شده با جاهای خالی، بر پایه حالت‌های صرفی واژه‌های کتیبه پیشنهاد شده است. برای نمونه در سطر دوم، واژه $\bar{s}a$ را که مورد نقد (ن.س) است، نگارنده با مقایسه زبان اوستایی از ریشه $\bar{v}šyā$ و در حالت فاعلی، مفرد و مؤنث (nsf) و با این نمونه جمله اوستایی معنا کرده است: $nōit zī īm zā \bar{s}ā$ (Nsf) (Bartholomae, Ch.1961, z.1707) ya dreṽa akaršta saēta یعنی: «این زمین شاد نیست؛ زیرا زمان طولانی است که در آن کشت و کار نشده است»؛ ولی (ن.س) آن را نپذیرفته و چنین مینویسد:

«...واژه شاد در فارسی باستان در حالت صفتی $\bar{s}iyāta$ و در حالت اسمی $\bar{s}iyāti$ است. واژه شاد هم بازمانده همین واژه است. در صرف هیچکدام از این دو صورت، صورت $\bar{s}ā$ دیده نشده است» (نصرالله‌زاده: ۱۲۳-۱۲۴).

1. Not Irrigated land
2. Hallock
3. Hinz
4. Irrigated land
5. Extinct Languages


کتیبه ندارد. بعد از این نقش، چهار هجای درهم به ترتیب سه هجای $z^a h^a i$ ، بدنبال هم و یک هجای m^a که گویی در واژه جا افتاده، در زیر سه هجای فوق کنده شده است. استنساخ و قرائت این سطر با توجه به وضعیت درهم فرو رفته هجاها، بدون توجه به معانی واژگان خوانده شده پیشنهادی دو سطر نخست و دو سطر آخر امکان پذیر نیست. بنابراین نگارنده این سطر را با توجه به مضامین دوسطر نخست و دو سطر آخر، بصورت $i < m^a > h^a z^a v$ از ریشه \sqrt{vaz} اوستایی، به معنای «جاری کردن، روان کردن، استحصال و استخراج کردن» (Bartholomae, Ch. *ibid*, z1390) و اسم $vazah$ بعلاوه $-mai$ ، ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه؛ به معنی «جاری من، استحصال من، استخراج من» معنی و پیشنهاد کرده است. با این توضیح که تصویر تاج ایجاد شده در متن کتیبه بنا بر احتمال نگارنده باید هجای v^a یعنی  باشد که به هر بهانه‌یی، بطور عمد با دستکاریهای بعدی بشکل تاج در آمده است (Bashash, 2007: *ibid*: ۱۳۸۷، بشاش، ۵۵-۶۶).

(ن.س) در نقد خود با توجه به وجود نقش تاج در ابتدای این سطر و نامنظم و درهم بودن هجاها، روی هم رفته قائل به داشتن بار معنایی برای این سطر نبوده و ضمن ایراد تسامحی خوانده شدن هجای  توسط نگارنده، ترجمه‌یی هم پیشنهاد نمیکنند. این سطر توسط (م.ر) هم بدون پیشنهاد ترجمه، بصورت $ka za a$ خوانده شده است. لازم به ذکر است که در این سطر همانطوری که در تصویر زیر ملاحظه میشود، برخلاف نظر (ن.س)، اولاً هجای za بوضوح دیده میشود و ثانیاً هجاهای k^a و a خوانده شده توسط (م.ر) وجود ندارد و ایشان این هجا  را در پایین سطر بجای هجای m^a هجای a خوانده‌اند.



حال در چنین شرایطی آیا شایسته است (در جایگاه یک کارشناس مسئول ایرانی)، در برابر کتیبه صخره‌یی نوشته شده به خط فارسی باستان، در پنج سطر و با شش واژه که دو واژه آن صرف فارسی باستان دارد، بی تفاوت ماند و آن را به یکباره جدید و جعلی خواند؟ اگرچه کتیبه خارگ، متفاوت و نامتجانس بنظر میرسد؛ اما دارای ویژگیهای خاصی است که برخلاف استدلالهای

وی در سطر پنجم، در مورد قرائت واژه پیشنهادی نگارنده، چنین مینویسند:

در این سطر دو نشانه دیده میشود  که بصورت $xā$ و $aspō$ خوانده میشود. این واژه هم در واژگان کتیبه‌های شناخته شده فارسی باستان نیامده است.... بشاش کنزق آن را باز از صورتی اوستایی xan برداشت کرده‌اند. باز این پرسش باقی است که این واژه نهاد یا فاعل چه چیزی است (همان: ۱۲۴).

اینجا هم منتقد گرامی (ن.س)، بدنبال اجزاء دستوری و مکملهای جمله میگردد. همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد، ترجمه پیشنهاد شده، مبتنی بر همان شش واژه مانده در کتیبه است که با توجه به کسریهای موجود در متن، ترجمه آن با در نظر گرفتن جاهای خالی، صورت گرفته و پیشنهاد شده است. علاوه بر این واژگان پیشنهاد شده در متن هم، با مقایسه همان واژه‌ها، در زبان اوستایی آورده شده است؛ از جمله همین واژه که در دو نمونه زیر نشان داده شده است.:

1. $xā(NP)aspō staoyhiš apam . Yt,8.5.42$

به معنی چشمه‌های آبهای نیرومندتر از اسب...

2. $apamča xā(AP) Y.42.1$

به معنی چشمه‌های آبها...

چنانکه ملاحظه میشود در نمونه‌های بالا واژه $xā$ به دو صورت جمع و حالتی فاعلی و مفعولی صرف شده است (NP=nom.plural) (AP=acc.plural)

(Bartholomae Ch. *Ibid*. z531 ;Reichelt H.1968:228).

در کتیبه خارگ، آنچنانکه در ترجمه آن ملاحظه میشود با توجه به مشخص نبودن دقیق حالت واژه $xā$ در سطر پنجم، فقط به جمع بودن آن اشاره شده است.

سطر بسیار چالش برانگیز در این کتیبه، سطر سوم آن است. آنچه که نگارنده از این سطر برداشت کرده و پیشنهاد داده است، چنین است: در ابتدای سطر، نقش غیرمتجانس یک تاج واژگون شده نوددرجه‌یی، شبیه تاجهای دوران متأخر، خودنمایی میکند. نگارنده معتقد است، این نقش با وجود قرار گرفتن درون متن کتیبه، هیچ ربطی به مضمون

منابع فارسی

- بشاش، رسول؛ «کتیبه خط میخی تازه‌یاب در جزیره خارگ»، نخستین همایش ملی زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون اسلامی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۷.

- بلادی، سیدعبدالعزیز؛ «تحریف تاریخ لو رفت»، تورکولوق، روزنامه اطلاعات، ۱۱/۳/۱۳۸۶.

- _____؛ «سرنوشت غم‌انگیز سنگ‌نوشته خارگ»، به نقل از خبرگزاری فارس، هفته‌نامه محلی پیغام بوشهر، شماره ۲۲۹۰۳۰۰۳۰، ۳۰/۱۰/۱۳۸۹.

- سرفراز، علی‌اکبر؛ تیموری، محمود؛ «خلیج فارس بر اساس مطالعات باستان‌شناسی»، فصلنامه باغ نظر، شماره یازدهم، سال ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

- فرجی، بهروز؛ سنگ‌نوشته خارگ، فیلم مستند، مرکز گسترش سینمای تجربی و مستند، ۱۳۸۹.

- نصراله‌زاده، سیروس؛ «نگاهی دیگر به کتیبه فارسی باستان خارگ»، پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر سوم، خانه کتاب، تهران، ۱۳۹۰.

- مرادی غیاث آبادی، رضا؛ گزارش مقدماتی از خوانش کتیبه نویافته در جزیره خارگ، ۱۳۸۶.

منابع لاتین

- Bartholomae Ch. Altiranisches Worterbuch berlin, 1961.
- Bashash, R. Newly Found Old - Persian Cuneiform In-
scription of Kharg Island, 2007. Deciphered". Iranian Cul-
tural Heritage News Agency. 8 December 2007. Retrieved 3
March 2011.

- Rokhgireh, Somayeh Museum Exhibition of Persian
Gulf Artifacts and Documents Persian Gulf Region, World
Habitat Day, Oct. 5-11, 2009 (Un_Habitat).

- Hallock R. Persepolis Fortification Tablets, Chica-
go, 1969.

- Hinz W. Koch H. Elamisches Worterbuch Berlin, 1987.

- Reichelt H. Avesta Reader Berlin, 1968.

ارائه شده توسط نافیان آن غیرواقعی و جدید نیست. بنابراین پیشنهاد میشود، ضمن توجه بیشتر برای حفظ و نگهداری آن، علاوه بر مطالعات و اظهارنظرهای ارائه شده در جهت یا خلاف آن، مطالعات بیشتری روی آن انجام پذیرد.

نتیجه‌گیری

۱. نمیتوان براساس نقطه نظرات مبتنی بر مشاهده تصاویر کتیبه خارگ، به قرائت صحیح کتیبه دست یافت.

۲. بازخوانی و مطالعه بیشتر بر روی این اثر ارزشمند و نقد سودمند مطالعات قبلی، به کشف و اثبات بی‌چون و چرای کتیبه خارگ تحقق خواهد بخشید.

۳. احتمال مجعول بودن این کتیبه ارزشمند و غیر قابل انکار، تکلیف متولیان صیانت از میراث فرهنگی کشور را ساقط و یا موکول به اثبات حقانیت آن نمیکند.

۴. ادله ارائه شده در نفی اصالت کتیبه خارگ، تنها به تفاوت سلائق و آگاهی قرائت‌کنندگان مربوط میشود.

۵. شمار افراد آگاه به خوانش و نگارش خط میخی فارسی باستان در کشور و بلکه در جهان به چه میزان بوده است؟
آنها در جمع تبعیدشدگان به خارگ؟ لذا این تصور صحیح نمی‌نماید.